

واکاوی ناامنی غذایی در جوامع روستایی ایران با بکارگیری نظریه
آمارتیا سن: راهکارهایی برای ترویج

**Application of Sen's framework for analysis of food
insecurity in rural Iran: Implication for extension
systems**

مرضیه کشاورز^{۱*} و عزت اله کرمی^۲

^۱دانش آموخته دکتری ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه شیراز و استادیار دانشگاه پیام نور مرکز فیروزآباد،

^۲استاد ترویج کشاورزی دانشگاه شیراز

E-mail: keshavarzmarzieh@gmail.com

* نویسنده مسئول

خلاصه

در حالی که خانوارهای کشاورز تولید کنندگان اصلی غذا می باشند، پژوهش های مختلف نشان داده اند که بسیاری از آنان از امنیت غذایی کافی برخوردار نیستند. همین امر موجب گردیده که ناامنی غذایی به عنوان یکی از چالش های اساسی ساکنان مناطق روستایی و نهادهای دولتی قلمداد شود. هر چند هدف گذاری های توسعه کشور بر افزایش تولید متمرکز شده، اما مروری بر نظریه آمارتیا سن نشانگر آن است که ناامنی غذایی در اثر کمبود غذا ایجاد نشده و عمدتاً حاصل کارکرد فقر و شرایط اقتصادی می باشد. بنابراین هدف این مقاله استفاده از روش فراتحلیل برای آزمون نظریه آمارتیا سن در شرایط ایران و شناسایی سازه های تعیین کننده ناامنی غذایی در میان خانوارهای روستایی است. یافته ها نشان می دهند که کاهش تولید، تنها عامل تعیین کننده امنیت غذایی نبوده و ناامنی غذایی حاصل مجموعه ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی- سیاسی، علمی- تکنولوژیک، فیزیکی، زیستی و شیمیایی، و جمعیت شناختی است. بنحوی که سازه های اقتصادی، اجتماعی- سیاسی و علمی- تکنولوژیک، تبیین کننده ۵۳ درصد از عوامل تعیین کننده ناامنی غذایی در مناطق روستایی می باشند. بنابراین نهادهای ترویجی می بایست با افزایش سطح دانش و آگاهی، و بهبود سرمایه های انسانی و اجتماعی خانوارهای روستایی، دسترسی آنان به غذا را افزایش دهند. همچنین اجرای برنامه های حمایتی برای فقرای روستایی می تواند نقش موثری بر افزایش پایداری مالی و کاهش آسیب پذیری غذایی آنان داشته باشد.

واژه های کلیدی: ناامنی غذایی، نظریه آمارتیا سن، ترویج، فقر، خانوار روستایی.

Abstract

While farm households are the main producers of the food, various researches show the prevalence of food insecurity among farm families. Food insecurity leads to compromised hunger and malnutrition, posing serious challenges to rural people and governmental institutes. In attempting to enhance food security, there is a great emphasis on food production, while Sen's entitlements framework proposes that people's food insecurity is heavily tied to poverty and economic constrains. The aim of this study was to apply Sen's entitlement theory to investigate household level issues that inhibit access to sufficient food in rural Iran. A meta-analysis technique was used to collect the empirical evidence from case studies. Findings reveal that the food insecurity is the result of a combination of economic, socio-political, scientific and technological, physical, biological and chemical, and demographic factors, rather than only the result of production shortfall. Economic, socio-political, scientific and technological factors account for 53% of the identified drivers of food insecurity. The findings underscore the need to promote knowledge and information systems, social and human capitals of farm households to increase their access to food. Targeting income transfer programs and food subsidies to rural poor households also can help them to improve their financial sustainability and reduce their food vulnerability.

Key Words: Food Insecurity, Sen's Entitlement Theory, Extension, Poverty, Rural Household.

مقدمه

وقوع بحران غذا در اوایل دهه ۱۹۷۰، موجب شکل گیری مفهوم امنیت غذایی گردید. بنحوی که در راهبرد ارائه شده توسط کنفرانس جهانی غذا، بر پایداری عرضه غذا به منظور افزایش دستیابی فیزیکی تاکید شد (قاسمی، ۱۳۷۳ الف). همین امر موجب تمرکز کشورها بر بهبود امنیت غذایی از طریق رویکردهای توسعه و نوسازی کشاورزی گردید. مروری بر مستندات موجود نشان می دهد که در حال حاضر، میزان عرضه غذا در سطح جهانی، پاسخگوی نیازهای غذایی جمعیت می باشد و پیش بینی می شود که این روند در صد سال آینده نیز استمرار یابد (Smith et al., 2000). با این وجود در سال های ۲۰۰۳-۲۰۰۵، نزدیک به ۸۴۸ میلیون نفر دچار سوءتغذیه مزمن بوده اند و بر اساس پیش بینی ها، تعداد گرسنگان مزمن جهان با افزایش ۷۵ میلیونی در سال ۲۰۰۷، به ۹۲۳ میلیون نفر رسیده است (FAO, 2008). همچنین بر اساس ارزیابی های انجام شده توسط سازمان خواربار و کشاورزی، اکثریت افراد مبتلا به سوءتغذیه (۹۰۷ میلیون نفر) در کشورهای در حال توسعه زندگی می کنند (FAO, 2008). بنحوی که تعداد زیادی از این ساکنان، دارای فقر پروتئین و دیگر ریزمغذی های ضروری نظیر ید، ویتامین آ و آهن می باشند (Smith et al., 2000). از سوی دیگر حدود ۷۵ درصد از گرسنگان مزمن، در مناطق روستایی سکونت دارند (FAO, 1996b). این در حالی است که مناطق روستایی، تامین کنندگان اصلی غذا می باشند.

در ایران نیز همچون بسیاری از کشورها، تامین امنیت غذایی از طریق رویکردهای توسعه کشاورزی و روستایی مورد توجه قرار گرفته (شکوری، ۱۳۸۳) و تلاش های مستمری برای ارتقای سطح غذا در جوامع روستایی و شهری صورت گرفته است. بنحوی که بررسی ها نشان می دهند که شاخص مصرف سرانه انرژی غذایی در ایران، در سطح نسبتاً مطلوبی قرار دارد (۳۰۹۵ کیلوکالری در روز در سال ۲۰۰۳ و ۳۴۲۴ کیلوکالری در روز در سال ۲۰۰۵). اما ۲/۷ میلیون نفر (۴ درصد جمعیت کشور) مبتلا به سوء تغذیه مزمن می باشند (FAO, 2006) و شمار زیادی از ساکنان مناطق مختلف نیز ناامنی غذایی را تجربه نموده اند. این

وضعیت در مناطق روستایی کشور حادثتر می باشد. بنحوی که بر اساس دسترسی به حداقل کالری (۲۰۰۰ کیلوکالری در روز) و حداقل پروتئین (۸۰ گرم در روز) مورد نیاز، به ترتیب ۱۷/۷۱ و ۴۱/۶۸ درصد از ساکنان مناطق روستایی در ناامنی غذایی بسر می برند. این در حالی است که مقدار متناظر مناطق شهری ایران، ۱۴/۲۷ و ۳۸/۸۱ درصد می باشد (جعفری ثانی و بخشوده، ۱۳۸۷). بنابراین می توان چنین ادعان نمود که افزایش تولید محصولات غذایی برای حذف گرسنگی و کاهش ناامنی غذایی ضروری بوده، اما کافی نیست.

این دیدگاه از سوی اقتصاددانانی همچون آمارتیاسن نیز مورد تایید قرار گرفته است. سن معتقد است که مشکل ناامنی غذایی، در شرایطی که عرضه کافی غذا وجود دارد نیز مطرح می باشد (Sen, 1976). وی توجه صرف به میزان عرضه غذا را ریشه در برداشت نادرست مالتوسی می داند و بر این باور است که بدون توجه به شرایطی که موجب دسترسی خانوارها به مواد غذایی می شود، نمی توان تعریف مناسبی از امنیت غذایی ارائه نمود (سن، ۱۳۷۷). بنابراین بمنظور دستیابی به امنیت غذایی می بایست سه عنصر تامین غذای کافی، پایداری در عرضه غذا، و دسترس پذیر کردن غذا در سطح خانوار مورد توجه قرار گیرد (Sen, 1976). به همین دلیل، سن نسبت به معرفی مفهوم «استحقاق غذایی»^۲ اقدام می کند که به منزله مجموعه سبد کالاهایی است که خانوارها می توانند در ازای ارائه نیروی کار یا دارایی های تحت تملک خود بدست آورند (Sen, 1981). برای مثال؛ چنانچه خانوارها تنها از نیروی کار برخوردار باشند، استحقاق غذایی آنها برابر با سبد کالاهایی است که از طریق دستمزد حاصله و با توجه به قیمت های بازار قابل خریداری است. بنابراین به رغم کفایت میزان عرضه غذا، امکان دارد که به علت پائین بودن میزان دستمزد و یا بالا بودن سطح قیمت ها، استحقاق غذایی برخی خانوارها در سطح پائین باشد (سن، ۱۳۷۷). سن از مفهوم استحقاق

² Food entitlement

غذایی برای ارائه نتایج پژوهش های خود در آسیا و آفریقا استفاده نمود^۳. این پژوهش نشان داد که قحطی و گرسنگی اغلب نتیجه مستقیم کمبود مواد غذایی نبوده و ماحصل فرایندی است که وی از آن به عنوان «شکست های مربوط به استحقاق^۴» (Sen, 1981) یاد می کند. بهره گیری سن از مفهوم استحقاق، نشانگر این است که ناامنی غذایی حاصل تقاضای ناکافی برای غذا می باشد، نه عرضه ناکافی آن. بنابراین هر چند در برخی کشورها و در برخی مقاطع تاریخی، عرضه نامناسب غذا در سطح ملی، عامل اصلی فقر غذایی و سوءتغذیه بوده، اما در بسیاری از کشورهای در حال توسعه عامل تعیین کننده ناامنی غذایی، فقر و ناتوانی اقتصادی به منظور تامین غذا می باشد (Von Braun et al., 1992; Maxwell, 1996). بنحوی که پژوهش های بانک جهانی نشان داده است که میزان مصرف کالری در گروه های کم درآمد، دارای همبستگی زیادی با تغییرات درآمد بوده و از همبستگی کمتری با افزایش تولیدات مواد غذایی برخوردار است (قاسمی، ۱۳۷۳ب به نقل از بانک جهانی). هر چند انتقادات وارده از سوی آمارتیا سن و دیگر اقتصاددانان، موجب تغییر جهت گیری جهانی در تبیین مفهوم ناامنی غذایی و تاکید بر «دسترسی به غذا^۵» به عنوان وجه مشخصه اساسی در تامین امنیت غذایی (FAO, 1996a) گردید، اما برخی صاحب نظران (نظیر Dyson, 1996) بر این باورند که دیدگاه سن و دیگران مبنی بر اینکه گرسنگی های مزمن و قحطی های بزرگ، حاصل کاهش میزان عرضه غذا نمی باشد، تا حد زیادی گمراه کننده است و تولید غذا نیز از ارزشی برابر با دسترس پذیر کردن آن برخوردار می باشد. از سوی دیگر بنظر می رسد، نظریه سن از جانب دولتمردان و سیاستگذاران بسیاری از کشورهای در حال توسعه مورد توجه جدی قرار نگرفته و آنان همچنان به دنبال حل مسأله ناامنی غذایی از

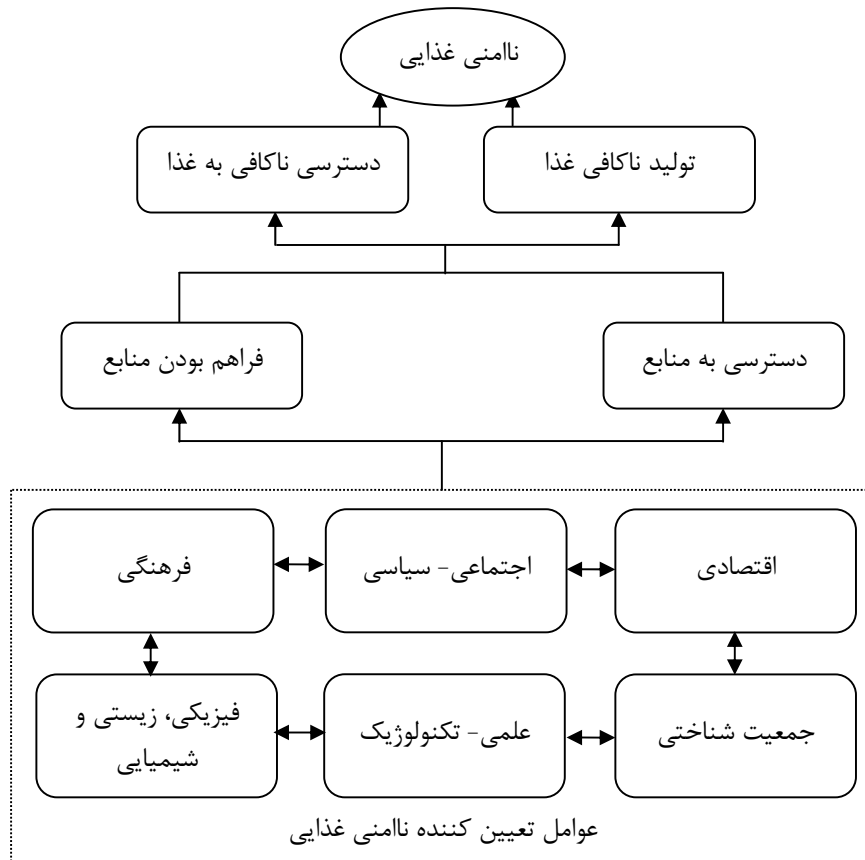
^۳ این نتایج در کتاب ایشان، تحت عنوان فقر و قحطی منتشر گردیده است.

^۴ کاهش میزان استحقاق افراد برای دستیابی به غذا

^۵ Access to food

^۶ بانک جهانی در سال ۱۹۸۶ امنیت غذایی را به مفهوم «دسترسی تمام مردم به غذای کافی و مناسب برای تامین زندگی سالم و فعال در تمام زمانها» تلقی نمود.

طریق افزایش تولید می باشند (Gladwin et al., 2001; Misselhorn, 2005). بنحوی که مروری بر تاریخچه توسعه کشاورزی در ایران نیز نشان می دهد، انقلاب سبز و رهیافت انتقال تکنولوژی بعنوان راهکارهایی اثربخش برای افزایش تولید در نظر گرفته شده اند. این در حالی است که تولید غذا، و گسترش و نوسازی بخش کشاورزی یکی از عوامل تعیین کننده امنیت غذایی می باشد و بطور کلی تر، کارکرد نظام سیاسی و اجتماعی نیز بصورت مستقیم یا غیرمستقیم بر توانایی مردم برای دستیابی به غذا موثر است (Sen, 1999). بنابراین نمی بایست بر عرضه کلی غذا در اقتصاد تمرکز نمود، بلکه باید به استحقاق فرد برای بر خورداری از غذا توجه گردد. به بیان دیگر، باید بر کالاهایی که فرد از طریق آن می تواند بنیان مالکیت و دارایی خود را بنا نهد تمرکز شود (Sen, 1981). از دیدگاه سن، سازه های اصلی تبیین کننده استحقاق خانوار بدین شرح می باشند (Sen, 1999): (۱) موجودی که همان مالکیت بر منابع تولید و ثروت است که قیمت را در بازار تعیین می کند؛ (۲) بر خورداری از امکانات تولید و نحوه استفاده از آن. چرا که بیشتر مردم تولید کننده غذا نمی باشند و از طریق اشتغال در طیف وسیعی از مشاغل، غذای خود را تامین می کنند. بنابراین ممکن است تعداد قابل توجهی از افراد به علت ناتوانی در تولید کالاهای دیگر، قادر به دستیابی به غذا نباشند؛ (۳) استحقاق افراد؛ که به توانایی آنان برای خرید و فروش کالا و تعیین قیمت های نسبی تولیدات مختلف بستگی دارد. بنابراین شناخت عوامل اثرگذار بر ناامنی غذایی، مستلزم تحلیل کل ساز و کار اقتصادی و در نظر گرفتن مجموعه ای پیچیده و متعامل، از سازه ها می باشد (Smith et al., 2000; FAO, 2002). لذا این پژوهش در نظر دارد با فرا تحلیل مطالعات انجام شده در خصوص امنیت غذایی خانوارهای روستایی در ایران، نسبت به آزمون نظریه آمارتیا سن اقدام نماید تا با شناسایی علل و عوامل اثرگذار بر ناامنی غذایی و ارائه توصیه هایی برای سیاستگذاری در حوزه ترویج، زمینه بهبود امنیت غذایی خانوارهای روستایی فراهم شود. بدین منظور، با بهره گیری از دیدگاه سن و مطالعه انجام شده توسط مایسلهورن (Misselhorn, 2005)، نسبت به تبیین چارچوب مفهومی پژوهش اقدام گردیده است (نگاره ۱).



نگاره ۱- چارچوب مفهومی فرایند نامنی غذایی خانوارهای روستایی (منبع: Misselhorn, 2005 با تغییرات)

روش شناسی تحقیق

بمنظور آزمون تجربی نظریه آماری سن در خصوص نامنی غذایی، از تکنیک فراتحلیل^۷ استفاده شد تا از این طریق امکان تلفیق نتایج حاصل از مطالعات تجربی مستقل انجام شده (Van den Berg and Button, 1997) در مناطق روستایی ایران فراهم شود. در این راستا،

⁷ Meta- analysis

ابتدا با بهره گیری از پایگاه های مختلف اطلاعاتی داخلی (نظیر بانک نشریات کشور، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، کتابخانه الکترونیک ایران، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی) و خارجی (نظیر sciencedirect, proquest, google scholar) به جستجوی مطالعات منتشر شده در سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ مبادرت گردید. بدین منظور از کلید واژه های امنیت غذایی، ناامنی غذایی، ایران، و روستا (و معادلهای لاتین آنها) استفاده شد. همچنین پایان نامه های منتشر شده در دانشگاه شیراز نیز از طریق مراجعه حضوری مورد بررسی قرار گرفت. سپس نسبت به ارزیابی دقیق و مستقل هر یک از مطالعات و مستندات گردآوری شده اقدام گردید و آن دسته از مطالعاتی که از داده های کاملاً مشابه استفاده نموده بودند، با چارچوب تدوین شده در این پژوهش همخوانی چندانی نداشتند و یا از کیفیت لازم برخوردار نبودند، از فرایند تحلیل کنار گذاشته شدند. بنحوی که داده های مورد نیاز پژوهش از طریق ۱۲ مطالعه منتشر شده، گردآوری گردید. لازم بذکر است فهرست مطالعات مذکور، در انتهای مقاله ارائه شده است. همچنین بمنظور استخراج داده های مورد نیاز، نسبت به تهیه فهرستی از عوامل اثرگذار بر ناامنی غذایی خانوارهای روستایی اقدام شد. در گام بعد، به بررسی مجزای مطالعات منتخب مبادرت گردید و تعداد دفعاتی که هر یک از عوامل تعیین کننده ناامنی غذایی در این مطالعات، مورد اشاره قرار گرفته بودند، محاسبه گردید.

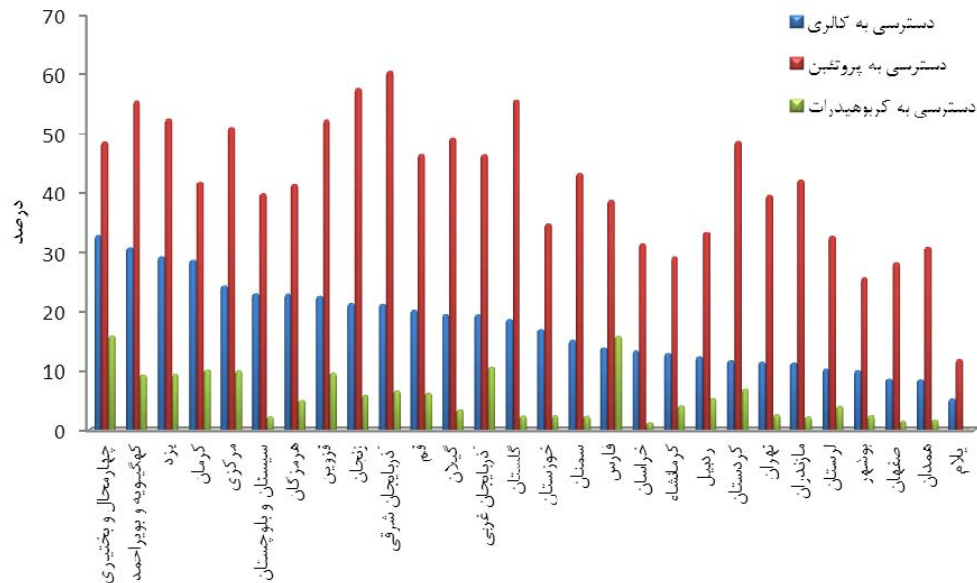
نتایج، بحث و نتیجه گیری

در این بخش از پژوهش، ابتدا توزیع مکانی ناامنی غذایی در مناطق روستایی ایران مورد بررسی قرار می گیرد. سپس به تشریح عوامل تعیین کننده ناامنی غذایی خانوار مبادرت شده و تلاش می گردد نسبت به واکاوی میزان همخوانی نتایج با دیدگاه های آمارتیا سن اقدام شود تا با ارائه تصویری روشن از واقعیت ناامنی غذایی در مناطق روستایی، امکان ارائه توصیه های بهبود دهنده ترویجی فراهم شود.

توزیع مکانی ناامنی غذایی در مناطق روستایی ایران

هر چند مطالعات مختلف نشان داده اند که میزان ناامنی غذایی در مناطق روستایی کشور به مراتب بیشتر از مناطق شهری است، اما بهبود سیاستگذاری در حوزه غذا، مستلزم شناخت دقیق و مناسب توزیع مکانی ناامنی غذایی می باشد (Smith et al., 2000). بمنظور دستیابی به این شناخت، نسبت به واکاوی یافته های حاصل از پژوهش جعفری ثانی و بخشوده (۱۳۸۷) اقدام شد. این محققان با بررسی سه شاخص میزان دسترسی به کالری (۲۰۰۰ کیلوکالری در روز)، پروتئین (حداقل ۸۰ گرم در روز) و کربوهیدرات (حداقل ۲۱۶ گرم در روز)، به ترسیم مجزای نقشه های جغرافیایی ناامنی غذایی مناطق روستایی در سال ۱۳۸۲ مبادرت ورزیده اند.

با توجه به هدف پژوهش که همان شناسایی مناطق آسیب پذیر غذایی می باشد، نسبت به رتبه بندی مناطق روستایی کشور بر مبنای شاخصهای ناامنی غذایی مذکور اقدام شد. نگاره ۲ منعکس کننده نتایج حاصل از این واکاوی می باشد. همانگونه که در این نگاره نشان داده شده، مناطق روستایی استانهای چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، یزد، کرمان، مرکزی، و سیستان و بلوچستان به ترتیب از لحاظ امنیت غذایی در بدترین وضعیت قرار دارند و مناطق روستایی استانهای ایلام، همدان، اصفهان، بوشهر، لرستان، گیلان و تهران از وضعیت مناسب تری برخوردارند.



نگاره ۲- شاخصهای ناامنی غذایی در مناطق روستایی کشور در سال ۱۳۸۲ (منبع: جعفری ثانی و بخشوده، ۱۳۸۷)

همچنین بررسی نگاره ۲ نشانگر آن است که در بیشتر مناطق روستایی کشور، درصد خانوارهایی که پروتئین را کمتر از میزان مورد نیاز روزانه دریافت می کنند، بیشتر از خانوارهایی است که به حداقل کالری مورد نیاز بدن دسترسی ندارند. این در حالی است که شکاف کمبود کربوهیدرات در مناطق مختلف روستایی، نسبت به سایر شکافها بسیار کوچکتر می باشد. از دیدگاه جعفری ثانی و بخشوده (۱۳۸۷)، این یافته به مفهوم پائین بودن قدرت خرید و نبود فرهنگ صحیح تغذیه در میان خانوارهای روستایی کشور می باشد. بنحوی که ارزان قیمت بودن کربوهیدراتها، موجب شده که خانوارها آنها را جایگزین مواد خوراکی با ارزش غذایی بالا کنند. بنابراین سیاستگذاری در راستای حذف یا کاهش ناامنی غذایی و نیز ارتقای فرهنگ تغذیه در مناطق روستایی، از ضروریات است.

عوامل تعیین کننده ناامنی غذایی خانوارهای روستایی

همانگونه که در بخش روش شناسی پژوهش اشاره گردید، بمنظور فراتحلیل یافته های مطالعات مستقل انجام شده در مناطق روستایی ایران، نسبت به تهیه فهرستی از عوامل تعیین کننده ناامنی غذایی اقدام گردید. بدین ترتیب ۳۷ عامل کلیدی تعیین کننده ناامنی غذایی استخراج شدند. اما برخی عوامل، از توزیع فراوانی ناچیزی برخوردار بودند. به همین دلیل تنها نسبت به انتخاب آن دسته از عوامل اقدام گردید که تبیین کننده ۷۶ درصد از اثرات مربوطه بودند و از ارائه نتایج مربوط به سایر عوامل صرفنظر شد.

همانگونه که در جدول ۱ نشان داده شده مجموعه متنوعی از عوامل در شکل گیری ناامنی غذایی تاثیر دارند، اما فقر (در برگیرنده ۹/۳ درصد از اثرات کل) مهمترین عامل تعیین کننده ناامنی غذایی در مناطق روستایی می باشد. بررسی مطالعات موردی، نشانگر وجود سه حلقه تداخلی فقر در جامعه روستایی می باشد. بنحوی که فقر ناشی از عدم تعادل هزینه و درآمد، فقر حاصل از ناامنی غذایی، و فقر ناشی از تخریب محیط زیست، قابلیت تولید و استحقاق غذایی این خانوارها (Sen, 1981) را تحت تاثیر قرار داده است. علاوه بر آن مطابق یافته های جدول ۱، دسترسی اندک به زمین و سایر دارایی ها، دومین عامل مهم تعیین کننده ناامنی غذایی در مناطق روستایی ایران می باشد (۶/۴ درصد از اثرات کل). واکاوی مطالعات برگزیده نشان می دهد که آن دسته از خانوارهای روستایی که از سرمایه های کمتری برخوردار بوده اند، به میزان بیشتری در معرض ناامنی غذایی قرار گرفته اند. این یافته با دیدگاه سن (Sen, 1999)، مبنی بر این که مالکیت منابع تولید و دارایی ها، نقش بسزایی در توانایی افراد برای دستیابی به غذا دارد، همسو می باشد.

مطابق مندرجات جدول ۱، عدم پذیرش تکنولوژی های کشاورزی، از دیگر عوامل تعیین کننده ناامنی غذایی محسوب می گردد (۵/۹ درصد از اثرات کل). به بیان دیگر، آن دسته از خانوارهای کشاورز که نسبت به پذیرش و بکارگیری تکنولوژی های متعارف کشاورزی اقدام نموده و از رویکردهای سنتی و نیمه سنتی تولید کشاورزی رویگردان شده اند، به میزان بیشتری از امنیت غذایی برخوردار گردیده اند. بنحوی که مطالعه انجام شده توسط اصغریان

(۱۳۸۹) نشان داده، بهبود تکنولوژی کشاورزی موجب افزایش تولید زراعی و در نتیجه افزایش درآمد تولید گردیده و همین عامل به توانایی خانوارها برای تامین غذا بهبود بخشیده است. همچنین مروری بر آرا و نظریات سن نیز نشان می دهد که برخورداری خانوارها از امکانات تولید و نحوه بهره گیری از آن، از جمله عوامل اثرگذار بر استحصال غذایی آنان می باشد (Sen, 1999). مروری بر یافته های جدول ۱ نشان می دهد که ضعف زیرساخت و نظام توزیع (۵/۴ درصد از اثرات کل) و سیاستهای دولتی (۴/۴ درصد از کل) نیز از جمله عوامل تعیین کننده ناامنی غذایی در مناطق روستایی می باشد. بررسی پژوهش های موردی نشان می دهد که در آن دسته از مناطق روستایی که با توجه به شاخص های توسعه یافتگی، از محرومیت نسبی بیشتری برخوردار بوده اند، ناامنی غذایی به مراتب بیشتر از سایر مناطق بوده است. این مناطق روستایی نه تنها از استانداردهای زندگی پائین تری برخوردار بوده اند، بلکه ضعف شبکه توزیع در این مناطق، نیز موجب کاهش دسترسی ساکنان به غذا گردیده است. همچنین سیاستهای دولتی در قالب تخصیص یارانه های تولید و مصرف مواد غذایی، و نیز اجرای برنامه های حمایت از تولید نظیر بیمه محصولات کشاورزی، نقش مهمی در استحصال غذایی خانوارها داشته است. این یافته ها با دیدگاه آمارتیا سن، مبنی بر اثرات مستقیم یا غیرمستقیم کارکردهای نظام سیاسی و اجتماعی در توانایی مردم برای دستیابی به غذا (Sen, 1999) همخوانی دارد.

همانگونه که در جدول ۱ نشان داده شده، عواملی نظیر شوک های اقلیمی و زیست محیطی (مطابق با دیدگاه Sen, 1981)، کاهش حاصلخیزی اراضی، افزایش قیمت غذا (همسو با نظریه Sen, 1999)، عدم دسترسی به سرمایه مالی و اعتبارات (منطبق با آرا Sen, 1976; 1981)، فقدان مهارت لازم در کشاورزی (همراستا با دیدگاه Sen, 1999)، و کاهش نیروی کار و بیکاری (مطابق نظریه Sen, 1999) نیز نقش بسزایی در شکل گیری ناامنی غذایی در سطح خانوار روستایی دارند.

جدول ۱- عوامل تعیین کننده ناامنی غذایی خانوارهای روستایی[†]

عوامل تعیین کننده	شمارگان ^۸	فراوانی		نسبت (%)
		درصد از کل	دسترسی به غذا	
فقر	۱۹	۹/۳	۷۰/۸	۲۹/۲
دسترسی اندک به زمین و سایر دارایی ها	۱۳	۶/۴	۶۴/۷	۳۵/۳
عدم پذیرش تکنولوژی های کشاورزی	۱۲	۵/۹	۳۸/۵	۶۱/۵
ضعف زیرساخت و نظام توزیع	۱۱	۵/۴	۷۵/۰	۲۵/۰
شوکه های اقلیمی و زیست محیطی	۱۱	۵/۴	۴۰/۰	۶۰/۰
کاهش حاصلخیزی اراضی	۱۰	۴/۹	۴۱/۷	۵۸/۳
افزایش قیمت غذا	۱۰	۴/۹	۹۰/۹	۹/۱
سیاست های دولتی (یارانه، بیمه کشاورزی)	۹	۴/۴	۶۹/۲	۳۰/۸
عدم دسترسی به سرمایه مالی و اعتبارات	۸	۳/۹	۶۶/۷	۳۳/۳
فقدان مهارت لازم در کشاورزی	۸	۳/۹	۴۱/۷	۵۸/۳
کاهش نیروی کار	۷	۳/۴	۶۶/۷	۳۳/۳
بیکاری و کاهش فرصت های شغلی	۷	۳/۴	۸۷/۵	۱۲/۵
الگوها و ترجیحات فرهنگی	۷	۳/۴	۱۰۰/۰	۰/۰
بعد خانوار	۶	۲/۹	۶۲/۵	۳۷/۵
پائین بودن میزان تحصیلات رسمی	۶	۲/۹	۷۱/۴	۲۸/۶
حاشیه ای بودن مناطق (فاصله از بازار)	۶	۲/۹	۱۰۰/۰	۰/۰
واردات مواد غذایی و برنامه های حمایتی	۵	۲/۵	۸۳/۳	۱۶/۷
جمع کل	۱۵۵	۷۶/۰	۶۵/۶	۳۴/۴

⁸ Tallies

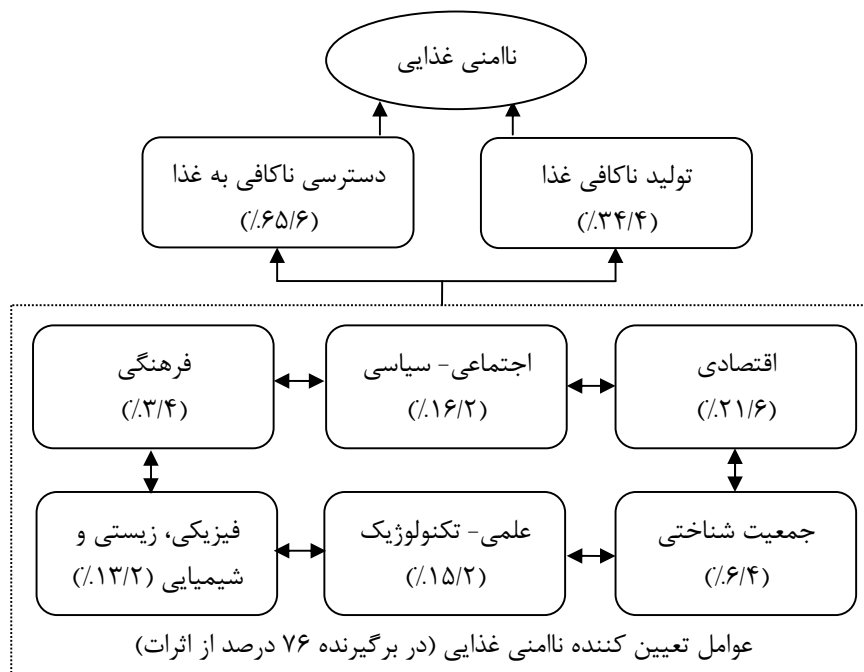
†. این سازه ها در مجموع، در برگیرنده ۷۶ درصد از اثرات مربوط به ۳۷ عامل مورد بررسی در این فراتحلیل می باشند.

علاوه بر آن در حالی که سیاستگذاری های انجام شده در ایران و بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مبتنی بر ایجاد امنیت غذایی از طریق افزایش تولید می باشد، یافته های مندرج در جدول ۱ نشان می دهد، ۶۵/۶ درصد از عوامل تعیین کننده ناامنی غذایی (که از طریق تفکیک ۷۶ درصد از اثرات کل حاصل گردیده اند)، بر دسترسی به غذا تاثیر دارند. این یافته بدان مفهوم است که هر چند ترکیبی از دو مولفه افزایش تولید و دسترسی به غذا بر شکل گیری امنیت غذایی تاثیر دارند، اما ایجاد امنیت غذایی، مستلزم تمرکز بیشتر بر دسترس پذیر ساختن غذا برای خانوارهای روستایی است. مروری بر مندرجات جدول ۱ نشان می دهد عواملی همچون الگوها و ترجیحات فرهنگی مربوط به مصرف غذا، میزان دسترسی روستاها به بازار، افزایش قیمت غذا، بیکاری و کاهش فرصتهای شغلی، واردات مواد غذایی و برنامه های حمایت از سبد تغذیه خانوار، ضعف زیرساخت و نظام توزیع، پائین بودن میزان تحصیلات سرپرست خانوار، و فقر بیشترین سهم را در تبیین میزان استحقاق غذایی خانوارهای روستایی دارند. این در حالی است که عواملی نظیر عدم پذیرش تکنولوژی های کشاورزی، شوکهای اقلیمی و زیست محیطی، کاهش حاصلخیزی اراضی، فقدان مهارت لازم در کشاورزی، بعد خانوار، و دسترسی اندک به زمین و سایر دارایی ها نقش بسزایی در کاهش تولید غذا در جوامع روستایی دارند.

نگاره ۳ منعکس کننده یافته های حاصل از ۱۲ مطالعه موردی انجام شده در خصوص ناامنی غذایی خانوارهای روستایی در ایران می باشد. همانگونه که در این نگاره نشان داده شده در سطح خانوار، ناامنی غذایی به میزان کمتری تحت تاثیر کاهش تولید مواد غذایی قرار دارد (۳۴/۴ درصد). بنحوی که ناتوانی خانوارها در دسترسی به غذا، به میزان بیشتری تعیین کننده شرایط ناامنی غذایی آنان است (۶۵/۶ درصد). فرایندهایی که در دسترسی خانوارها به غذا نقش دارند، بخوبی در چارچوب مفهومی ارائه شده در این پژوهش تشریح شده اند. بر مبنای

این چارچوب مفهومی که منطبق با دیدگاه استحقاق غذایی سن (Sen, 1981) می باشد، موانع اقتصادی (۲۱/۶ درصد از اثرات کل) مهمترین عامل تعیین کننده ناامنی غذایی در میان خانوارهای روستایی است. ضمن اینکه کارکردهای اجتماعی-سیاسی (۱۶/۲ درصد از اثرات کل) و عوامل علمی-تکنولوژیک (۱۵/۲ درصد از اثرات کل) نیز سهم بسزایی در تبیین ناامنی غذایی خانوار دارند.

در مجموع، یافته های این فراتحلیل با نظریه استحقاق غذایی همسو می باشد و نشان می دهد که مداخله گری برای افزایش بهره وری کشاورزی به تنهایی نمی تواند تامین کننده امنیت غذایی خانوارهای روستایی باشد و می بایست تمهیداتی برای افزایش دسترسی این خانوارها به غذا اندیشیده شود.



نگاره ۳- عوامل تعیین کننده ناامنی غذایی خانوارهای روستایی بر اساس فراتحلیل ۱۲ مطالعه موردی در ایران

پیشنهاد ها

با توجه به اینکه دسترسی به غذای کافی از ابتدایی ترین حقوق انسان ها است، دولت ها موظفند اقداماتی جدی برای بهبود شرایط تغذیه ای مردم بعمل آورند. بدیهی است تامین امنیت غذایی، مستلزم تلاش دولتها در جهت فراهم کردن امکان دسترسی تمام خانوارها به ویژه اقشار آسیب پذیر و فقیر به مواد مغذی مورد نیاز است (شکوری، ۱۳۸۳). در حالی که برخی کشورهای در حال توسعه با بهره گیری از یافته های علوم و فناوری نوین و اتخاذ سیاست های مناسب، توانسته اند تولید محصولات زراعی را در سطح ملی افزایش دهند، ولی در فراهم ساختن شرایط دسترسی تمام مردم به مواد غذایی کافی و مناسب موفق نبوده اند (Ferguson, 1990). همین امر موجب گردیده که افزایش دسترسی خانوارها به غذا، از چالش های اساسی بسیاری از سیاستگذاران و نهادهای دولتی محسوب شود.

در این راستا، با توجه به اینکه نهادهای ترویجی از بیشترین تعامل با مناطق روستایی برخوردار می باشند، می توانند نقش مهمی در کاهش ناامنی غذایی مناطق روستایی داشته باشند. نکته قابل تامل این است که هر چند رویکرد نهادهای ترویجی به افزایش بهره وری کشاورزی از طریق توسعه، نوسازی و تجهیز کشاورزی نقش موثری در افزایش تولید دارد، اما این گونه فعالیت ها از اثربخشی کمتری در افزایش دسترسی خانوارها به غذا برخوردار می باشند. این در حالی است که با توجه به یافته های پژوهش، تمرکز نهادهای ترویجی بر افزایش استحقاق غذایی خانوار، نقش مهمی در ریشه کنی ناامنی غذایی در مناطق روستایی دارد. بمنظور دستیابی به این هدف، تمرکز سیاستگذاران ترویج بر جنبه های زیر ضروری می باشد:

- توزیع مکانی ناامنی غذایی در مناطق روستایی کشور متفاوت می باشد. بنابراین جهت گیری جغرافیایی و منطقه ای در تدوین برنامه های حمایتی ترویج از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد. ضمن اینکه توجه به کارکردهای متنوع ناامنی غذایی در مناطق مختلف کشور، ضروری است.

- فقر، مهمترین عامل تعیین کننده ناامنی غذایی خانوارهای روستایی می باشد. با توجه به اینکه بیکاری و کاهش فرصت های شغلی نیز نقش بسزایی در افزایش ناامنی دارد، می بایست اقدامات لازم برای افزایش فرصتهای شغلی درون روستا از طریق ترغیب خانوارهای روستایی به تشکیل بنگاه های زودبازده و اشتغال در مشاغل خرد صورت گیرد. همچنین از آنجا که شوک های اقلیمی و زیست محیطی نقش قابل توجهی بر کاهش تولید و درآمد کشاورزی دارند، نهادهای ترویجی می بایست زمینه افزایش اتکای خانوارهای کشاورز به اقتصاد غیرزراعی را فراهم سازند.
- دسترسی اندک به زمین و سایر دارایی ها از عوامل مهم تبیین کننده ناامنی غذایی می باشد. بنابراین اجرای برنامه های مبتنی بر مدیریت ریسک اجتماعی و قدرت بخشی به خانوارهای فقیر روستایی می بایست مورد توجه قرار گیرد. ضمن اینکه تقویت سرمایه های اجتماعی و بهره گیری از کنش های جمعی و به اشتراک گذاشتن منابع کمیاب می تواند به بهبود وضعیت معیشت و تولید کشاورزان خرده پا و خانوارهای فقیر کمک نماید.
- الگوها و ترجیحات فرهنگی نقش مهمی در دسترسی خانوارها به غذا دارند. بنابراین ارتقای فرهنگ تغذیه در مناطق روستایی از طریق برگزاری دوره های آموزشی و تدوین برنامه های رادیویی و تلویزیونی می بایست مورد توجه قرار گیرد.
- پائین بودن میزان تحصیلات سرپرست خانوار موجب کاهش استحقاق غذایی گردیده است. ضمن اینکه فقدان مهارت کافی در انجام فعالیت های کشاورزی موجبات کاهش تولید را فراهم ساخته است. بنابراین نهادهای ترویجی می بایست بر افزایش سرمایه های انسانی در بخش کشاورزی تاکید نمایند. اجرای دوره های نوآموزی و بازآموزی حرفه ای می تواند نقش مهمی در تحقق این هدف داشته باشد.

- عدم پذیرش تکنولوژی های متعارف کشاورزی، موجب کاهش تولید و دسترسی به غذا گردیده است. نهادهای ترویجی می بایست با استفاده از ساز و کارهای مناسب، زمینه افزایش پذیرش تکنولوژی را فراهم سازند. همچنین از آنجا که عدم تناسب تکنولوژی با شرایط کشاورزان فقیر و خرده پا، یکی از دلایل اصلی عدم بهره گیری این افراد از مزایای تکنولوژی می باشد. می بایست نسبت به اشاعه تکنولوژیهای متناسب با شرایط این دسته از کشاورزان اقدام شود. علاوه بر آن با توجه به اینکه محدودیت سرمایه های مالی و اعتباری نقش مهمی در کاهش تولید و استحصال غذایی خانوارهای روستایی داشته است، می بایست شرایطی فراهم گردد که با اعطای تسهیلات ویژه، زمینه پذیرش این دسته از تکنولوژیها فراهم شود. همچنین در سطح کلان می بایست اقدامات لازم در خصوص گسترش شبکه های توزیع غذا و بازارهای عرضه، تعدیل قیمت غذا، اجرای برنامه های حمایت از فقرا، و گسترش و بهبود زیرساختها صورت گیرد تا دسترسی اقشار آسیب پذیر و خانوارهای فقیر روستایی به غذا افزایش یابد.

منابع

۱. جعفری ثانی، م. و بخشوده، م. (۱۳۸۷). بررسی توزیع مکانی فقر و ناامنی غذایی خانوارهای شهری و روستایی به تفکیک استانی در ایران. اقتصاد کشاورزی و توسعه، ش. ۶۱، ص. ۱۰۳-۱۲۳.
۲. سن، آ. (۱۳۷۷). علم اقتصاد در مواجهه با مساله حق برخورداری از مواد غذایی. در ایشن، ک. و استاز، ج (ویراستاران)، اقتصاد کشاورزی و فرایند توسعه اقتصادی. ترجمه آزاد، غ. و یزدان پناه، ا. تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
۳. شکوری، ع. (۱۳۸۳). امنیت غذایی و دسترسی به آن در ایران. نامه علوم اجتماعی. ش. ۲۴، ص. ۱۶۰-۱۳۳.
۴. قاسمی، ح. (۱۳۷۳الف). تعاریف و مبانی نظری امنیت غذایی. اقتصاد کشاورزی و توسعه، ویژه نامه امنیت غذایی، سال دوم، ص. ۱۲-۳۶.
۵. قاسمی، ح. (۱۳۷۳ب). نهادی کردن امنیت غذایی: دیدگاه ها. اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال دوم، ش. ۶، ص. ۳۹-۵۱.
6. Dyson, T. 1996. Population and Food: Global Trends and Future Prospects. Routledge, London.

7. Ferguson, J. 1990. The Anti-Politics Machine: Development, Depoliticisation, and Bureaucratic Power in Lesotho. Cambridge University Press, Cambridge.
8. Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO) 1996a. Success stories in food security. Vol2. FAO, Rome.
9. Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO) 1996b. The sixth world food survey 1996. FAO, Rome.
10. Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO) 2002. Selecting indicators for national FIVIMS. FAO, Rome.
11. Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO) 2006. The state of food insecurity in the world. FAO, Rome.
12. Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO) 2008. High food prices to balance- economic crisis could compound woes, <http://www.fao.org/news/story/en/item/8836/icode>.
13. Gladwin, C.H., Thomson, A.M., Peterson, J.S. and Anderson, A.S. 2001. Addressing food security in Africa via multiple livelihood strategies of women farmers. Food Policy, 26: 177-207.
14. Maxwell, S. 1996. Food security: Post-modern perspective. Food Policy, 21(2): 150-170.
15. Misselhorn, A.A. 2005. What drives food insecurity in southern Africa? A meta-analysis of household economy studies. Global Environmental Change, 15: 33- 43.
16. Sen, A.K. 1976. Poverty: An ordinal approach to measurement. Econometrical, 44: 219-231.
17. Sen, A.K. 1981. Poverty and Famines: An Essay on Entitlement and Deprivation. Clarendon Press, Oxford.
18. Sen, A.K. 1999. Development as Freedom. Oxford University Press, Oxford.
19. Smith, L.S., El Obeid, A.E. and Jensen, H.H. 2000. The geography and causes of food insecurity in developing countries. Agricultural Economics, 22: 199-215.
20. Von Braun, J., Bouis, H., Kumar, S. and Pandya-Lorch, R. 1992. Improving food security of the poor: Concept, policy, and programs. International Food Policy Research Institute, Washington DC.
21. Van den Berg, J.C.J.M. and Button, K. 1997. Meta-analysis of environmental issues in regional, urban and transport economics. Urban Studies, 34(5-6): 927-944.

منابع مورد استفاده در فراتحلیل

۱. اصغریان، ا. (۱۳۸۹). امنیت غذایی خانوارهای کشاورز و عوامل موثر بر آن در شهرستان کیار. پایان نامه کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز.
۲. تلیکانی، ش. (۱۳۸۴). بررسی وضعیت امنیت غذایی و اثر سیاست های موثر بر آن در مناطق شهری و روستایی. پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز.
۳. جعفری ثانی، م. و بخشوده، م. (۱۳۸۶). مقایسه فقر و ناامنی غذایی خانوارهای روستایی و شهری استان خراسان. ششمین همایش دو سالانه اقتصاد کشاورزی ایران، ۸ و ۹ آبان ماه، مشهد، ایران.

۴. خضری، م. (۱۳۸۲). امنیت غذایی و امنیت ملی. مقالات برگزیده نخستین همایش کشاورزی و توسعه ملی، ج. چهارم: کشاورزی و امنیت غذایی، ص. ۹۲۹-۸۹۲ و ۱۷ و ۱۸ آذرماه، تهران، ایران.
۵. شرفخانی، ر.، دستگیری، س.، قره آغاچی اصل، ر. و قوام زاده، س. (۱۳۹۰). شیوع و عوامل موثر بر ناامنی غذایی خانوار: یک مطالعه مقطعی (دهستان قره سو، شهرستان خوی-۱۳۸۸). مجله پزشکی ارومیه. دوره ۲۲، ش. ۲، ص. ۱۲۳-۱۲۸.
۶. صفرپور، م.، عزیزی، ج.، صفرپور، م. و دانشی مسکونی، م. (۱۳۹۱). عوامل اقتصادی-اجتماعی موثر بر ناامنی غذایی در مناطق روستایی شهرستان بندر انزلی. هشتمین همایش دو سالانه اقتصاد کشاورزی ایران، ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت ماه، شیراز، ایران.
۷. کشاورز، م. (۱۳۹۰). شناخت جامعه شناسانه خشکسالی در استان فارس. پایان نامه دکتری ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز.
۸. موسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی (۱۳۸۳). امنیت غذایی و توزیع درآمد. تهران، وزارت جهاد کشاورزی، موسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، مدیریت امور پردازش و تنظیم یافته های تحقیقاتی (۱۴۶ صفحه).
9. Hoseini Khorrami, S., Dastgiri, S., Bakhtari, F. and Tutunchi, H. 2007. Epidemiology of food insecurity in the north west of Iran. Research Journal of Biological Sciences, 2(4): 472-475.
10. Lashgarara, F. and Zoraghi, H. 2011. A study on food security situation of rural households in Sistan Baluchestan province, Iran. Middle-East Journal of Scientific Research, 8(2): 349-356.
11. Lashgarara, F., Mirdamadi, M. and Hosseini, F. 2009. The analysis influencing competencies of information and communication technologies in improving food security of Iranian rural households. American-Eurasian Journal of Agricultural and Environmental Science. 6(2): 206-214.
12. Sharafkhani, R., Dastgiri, S., Gharaaghaji Asl, R., Ghavamzadeh, S. 2011. Factors influencing household food security status. Food and Nutrition Sciences, 2: 31-34.